

اشاره

هدایت مهمترین فلسفه وجودی حجت خدابر روی زمین است. امام زمان، حضرت مهدی (عج) نیز از این قاعدة عام مستثنی نیست.

در این مقاله بر آنیم که نمونه هایی از هدایت های آن حضرت را در دوران غیبت صغرا بر شماریم. از این رو پیرو موارد ذکر شده در قسمت قبل، به چهار مورد از هدایت های حضرت حجت (عج) که از طریق روایات به مارسیده اشاره می کنیم.

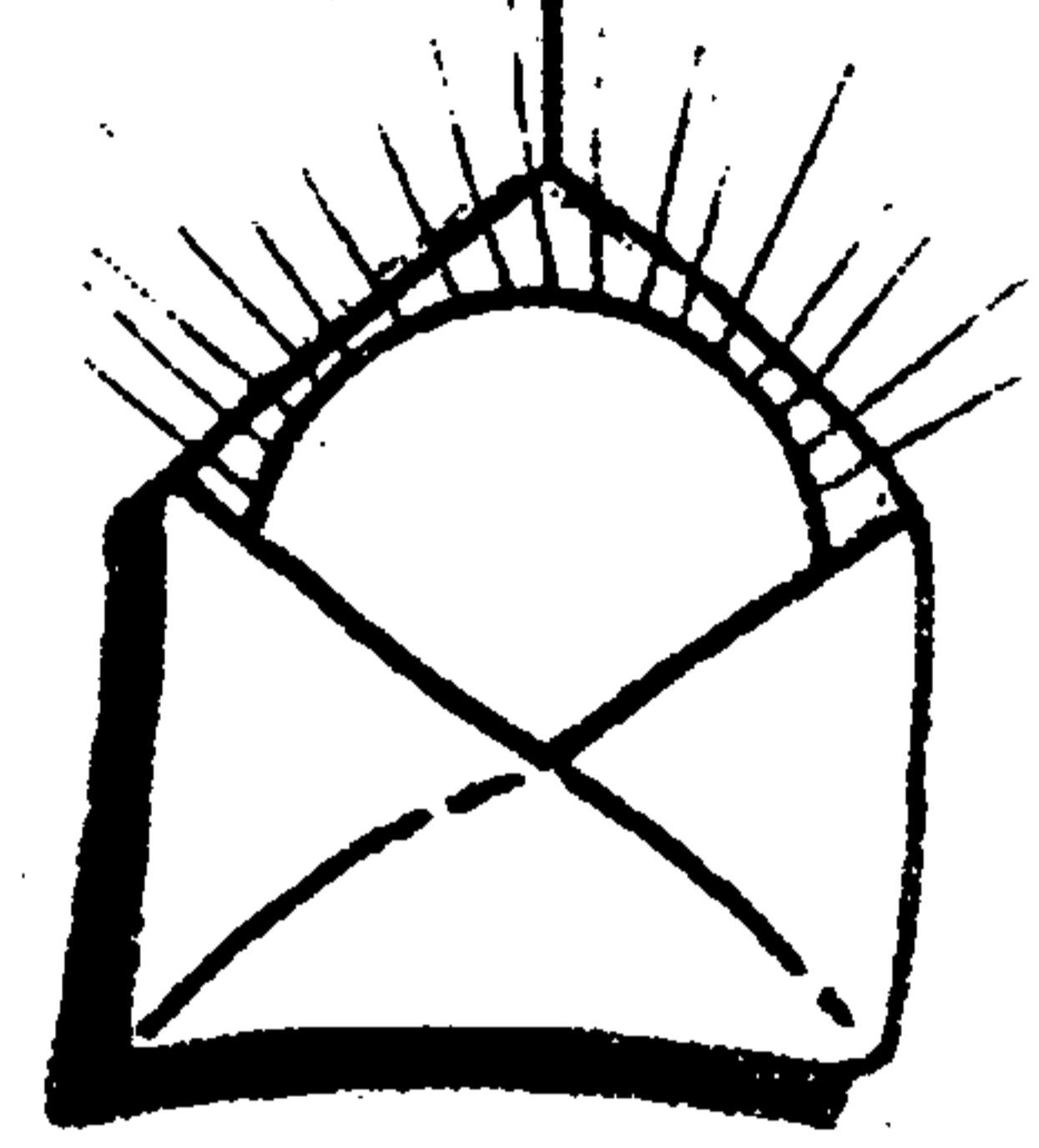
در پایان مقاله هم برای رفع تعارض ظاهری روایت چهارم با مضمون روایات وارد شده در روئیت امام زمان (عج)، شش راه حل ذکر شده است.

به این امید که این مختصر مقبول محضر شریف آن حضرت قرار گیرد.

هدایت های

حضرت مهدی (عج) (۲)

ابوالقاسم تجری گلستانی



انظار

مقدمه

۲۹۶

شماره هفتم / پنجم
سوم / سال

در مقاله‌ی پیشین، برای وجود نازنین حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشریف)، در روی زمین، دو اثر تکوینی و تشریعی بر شمردیم. اثر تشریعی، همان هدایت‌های حضرت است که بر پنج گونه است:

۱. رهنمودهای حضرت در مسائل اخلاقی فردی یا اجتماعی؛
۲. رهنمودهای حضرت در شباهات معرفتی و اعتقادی یا احکام شرعی؛
۳. احکام ولایی یا قضایی امام در اختلافات بین مردم و رهنمودهای آن حضرت در موضوعات خارجی؛
۴. دعاهایی که حضرت، همواره، بویژه در شب‌های قدر و هنگام عرضه‌ی اعمال مردم بر آن حضرت، برای افراد خاص یا عموم شیعه یا عموم مردم می‌کند.
۵. اظهار برائت آن حضرت از برنامه یا گروه و یا لunt بر اشخاص خاص که باعث رسایی

آنان و آشنایی مردم با هدایت یافتگان و گمراهان می‌شود.

این هدایت‌ها، در سه دوره است:

الف) از تولد تا پایان غیبت صغیر؛ ب) دوران غیبت کبری؛ ج) دوران ظهور.

در مقاله‌ی گذشته، به چهار نمونه از این هدایت‌ها اشاره شد. اینک به نمونه‌های دیگر اشاره می‌کنیم.

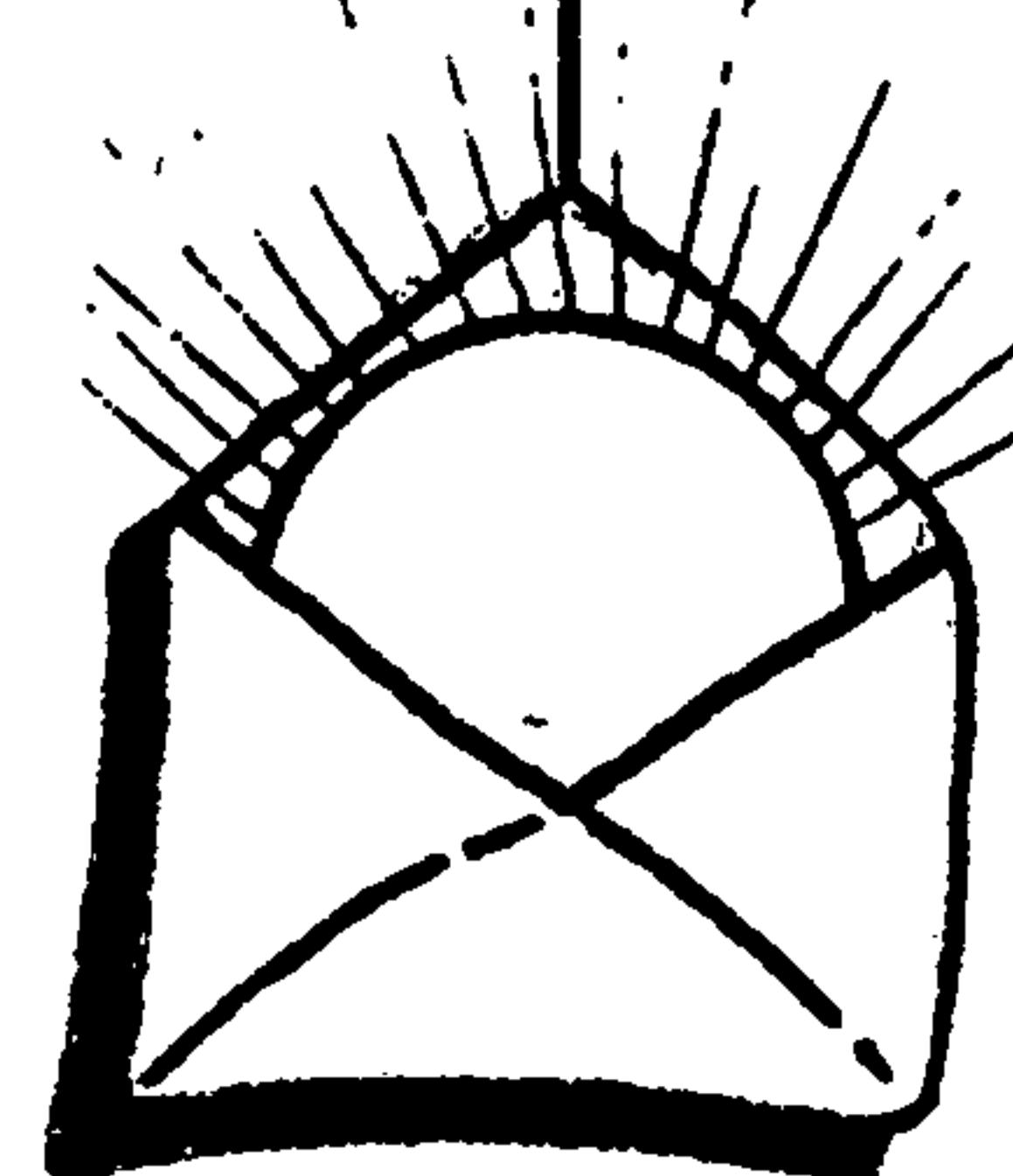
پنجم - شیخ صدق از سعد بن عبد الله قمی (از بزرگان اصحاب امام حسن عسگری (علیه السلام) نقل کرد که او می‌گوید: لیستی از چهل سؤال مشکل تهیه کردم که پاسخ دهنده‌ای برای آن نیافتم، جز بهترین همشهری ام، احمد ابن اسحاق (صحابی بزرگوار امام حسن عسگری (علیه السلام) که عازم شهر سامرا بود. من نیز در پی او حرکت کردم. درین راه به او رسیدم. پس از احوال پرسی، از من پرسید: «سفر به خیر! برای چه آمده‌ای؟» گفت: «به سبب شوق ملاقات شما و پرسش از شما، به خدمت رسیدم.».

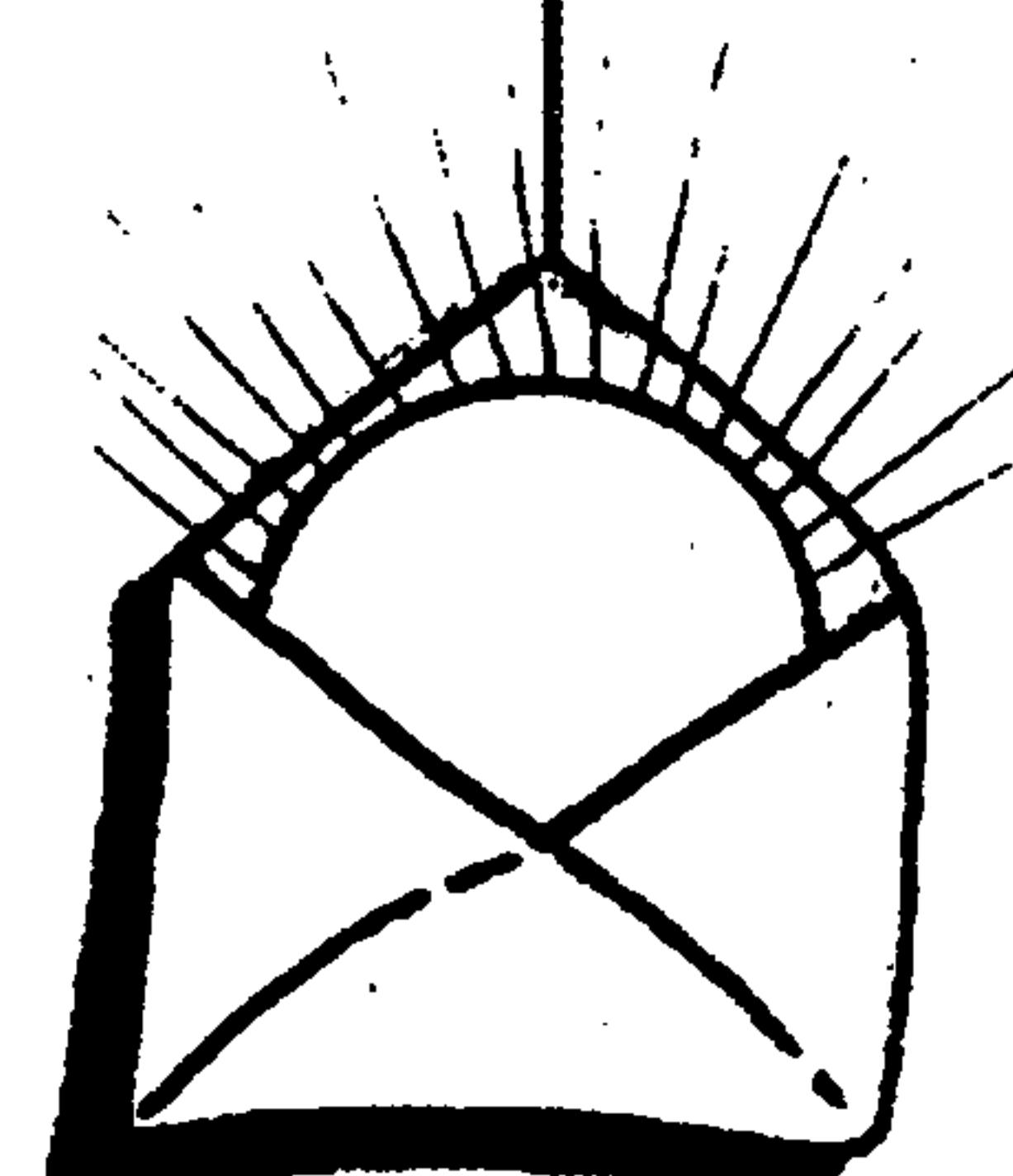
احمد ابن اسحاق گفت: «هر دو، هدف مشترک داریم. اکنون من تصمیم دارم که به ملاقات مولایم امام حسن عسکری (علیه السلام) بروم و مسائل پیچیده‌ای را در تأویل و تفسیر قرآن از او او پرسم. سپس توهم در این سفر مبارک همراه ما باش که به دریائی از علم و کمال دست می‌یابی که عجایب آن پایان ندارد و گوهرهای کم یاب آن فنا نپذیرد. او، همان امام ما است.». با هم، سفر را ادامه دادیم تا به سامرا رسیدیم به سوی خانه‌ی امام و آقایمان شتافتیم. اجازه خواستیم. اجازه‌ی ورود به مادراده شد. بردوش احمد ابن اسحاق، صد و شصت کیسه‌ی بسته از دینار و در هم با مهر صاحبان اش بود.

سعد می‌گوید: وقتی وارد بر آن حضرت شدم، چهره‌ی نورانی آن جناب را چونان ماه شب چهاردهم دیدم، در حالی که بر زانوی راست آن جناب، کودکی زیبا، مانند ستاره‌ی مشتری بود. در وسط سر، فرقی داشت که میان دو طرف موهای سر، بسان الف بین دو واو بود.

در مقابل مولایم، گوی زراندودی بود که خطوط راه راه در بین نگین‌های خاتم کاری شده، روی آن می‌درخشید. یکی از بزرگان بصره، آن را به حضرت هدیه داده بود.

در دست حضرت، قلمی بود که هر گاه می‌خواست چیزی بنویسید، کودک (قلم را از) دست حضرت می‌گرفت! آن بزرگوار نیز با ملاطفت، گوی طلایی را به گوشه اتاق می‌انداخت تا کودک به آن مشغول شود و مانع نوشتن او نشود. ما، سلام کردیم. حضرت، با محبت به ما جواب داد. فرمود بنشینیم هنگامی از نوشتمن فراغت یافت، احمد ابن اسحاق، پارچه را از روی





انبان پول برداشت و آن را خدمت حضرت گذاشت. حضرت، به فرزند گرامی اش فرمود: «عزیزم! مهر را از بسته‌های هدیه‌ی دوستان و شیعیانات برداد». کودک فرمود: «آیا دستی پاک را به هدایای آلوده و اموال کثیف مخلوط به حرام دراز کنم؟!».

مولایم فرمود: «ای فرزند اسحاق! بسته‌ها را از داخل اینان درآور تا (فرزند عزیزم) حلال آن را از حرام جدا سازد!».

احمد، دستور امام را اجرا کرد. او لین بسته‌ای که از اینان بیرون کرد، کودک فرمود: «این، مالِ فلانی پسر فلانی از فلان محله‌ی قم است. شصت و دو دینار از آن، بهای اتاقی است که صاحب اش آن را فروخته است و چهل و پنج و دینار آن، از پدرش به او ارث رسیده است، و چهارده دینار آن، بهای نه پیراهن، و سه دینار آن، اجاره‌ی مغازه..».

حضرت فرمود: «پسر عزیز! راست گفتی. اکنون، مال حرام را برایشان مشخص کن.». کودک فرمود: «مال حرام، دو سکه است: یک سکه دینار که در شهری، فلان سال، ضرب شده و یک روی آن صاف شده، و یک سکه‌ی کهنه آملی، به وزن یک چهارم دینار. در میان پول‌ها جست و جو کنید تا آن را بیابید. حرمت آن، براین جهت است که صاحب آن، در فلان ماه، از فلان سال. یک و یک چهارم من مواد خام در اختیار ریسندۀ‌ای قرار داد. مدتی بر آن گذشت. سارقی آمد و آن را سرقت کرد. ریسندۀ، جریان را به صاحبش، خبر داد، اما وی نپذیرفت، بلکه او را تکذیب کرد و در عوض، یک من نیم مواد نخ ریسه، از او غرامت خواست. از آن نخ‌ها، پیراهنی بافت که این دو دینار، بهای آن پیراهن است.».

سربسته را گشودند. با ورقه‌ای برخورد کردند که نام صاحب آن و مقدار مال موجود آن همان طور که امام فرموده بود نوشته شده بود.

بسته‌ی دیگری را در آوردند. آن کودک، فرمود: «این، مال فلانی، پسر فلانی، از فلان محله‌ی قم، و مشتمل بر پنجاه دینار است، ولی روانیست ما به آن دست بزنیم!». پرسیدند: «چرا؟». فرمود: «برای آن که این پول، بهای گندمی است که صاحب آن به کشاورزش ظلم (خیانت) کرده، سهم خود را با پیمانه کامل دریافت کرده، ولی سهم کشاورز را با پیمانه ناقص پرداخته است.».

مولایم امام حسن عسگری (ع) فرمود: «راست گفتی فرزند عزیزم! ای احمد ابن اسحاق! همه‌ی این اموال را به صاحبان اش برگردان یا سفارش کن به صاحبان اش برگرداند که ما را نیازی به آن نیست.»!

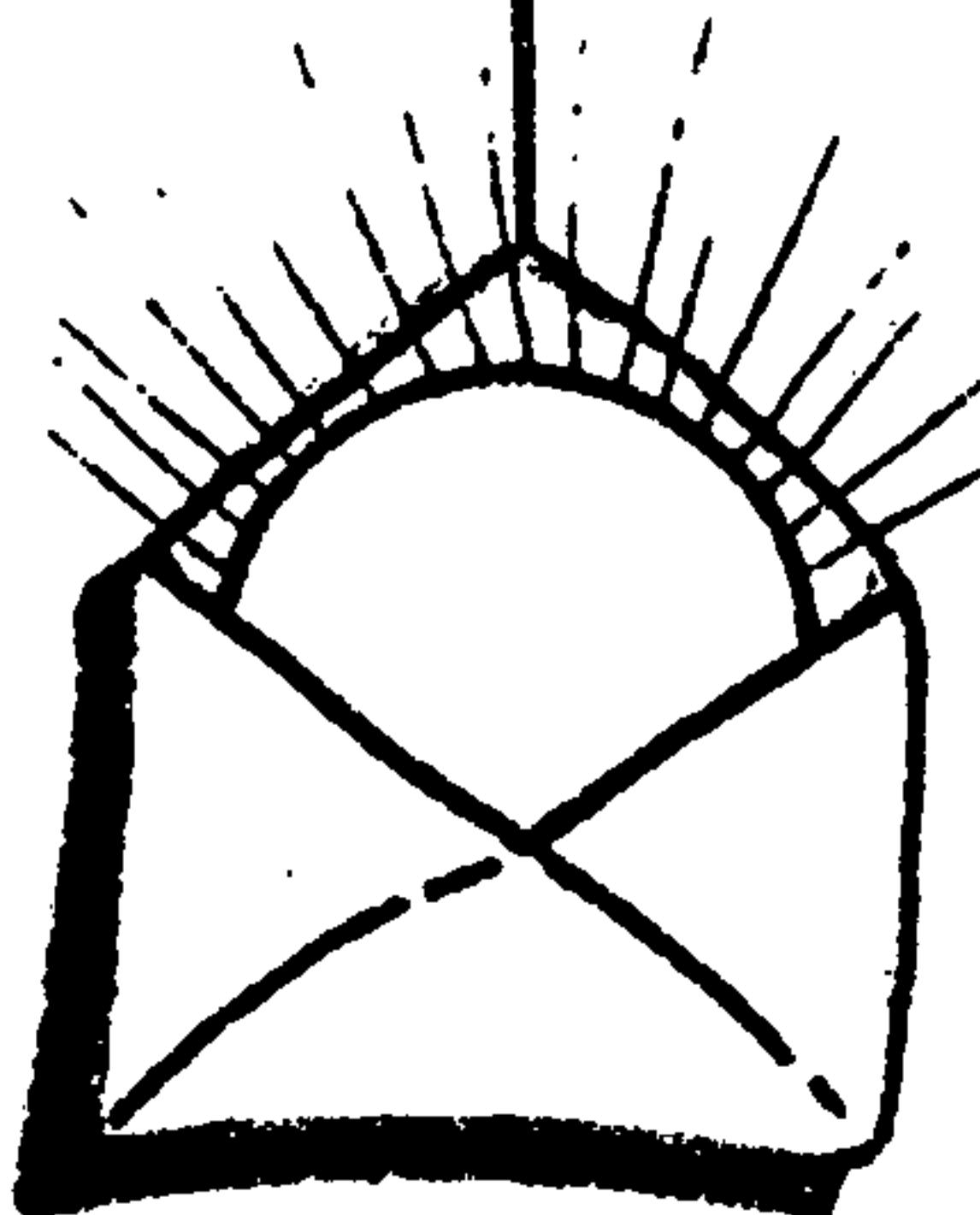
در این حدیث شریف، سعد بن عبد الله اشعری قمی، دانشمند مورد اعتماد شیعه، نکات هدایت کننده‌ی زیر را از حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) نقل می‌کند.

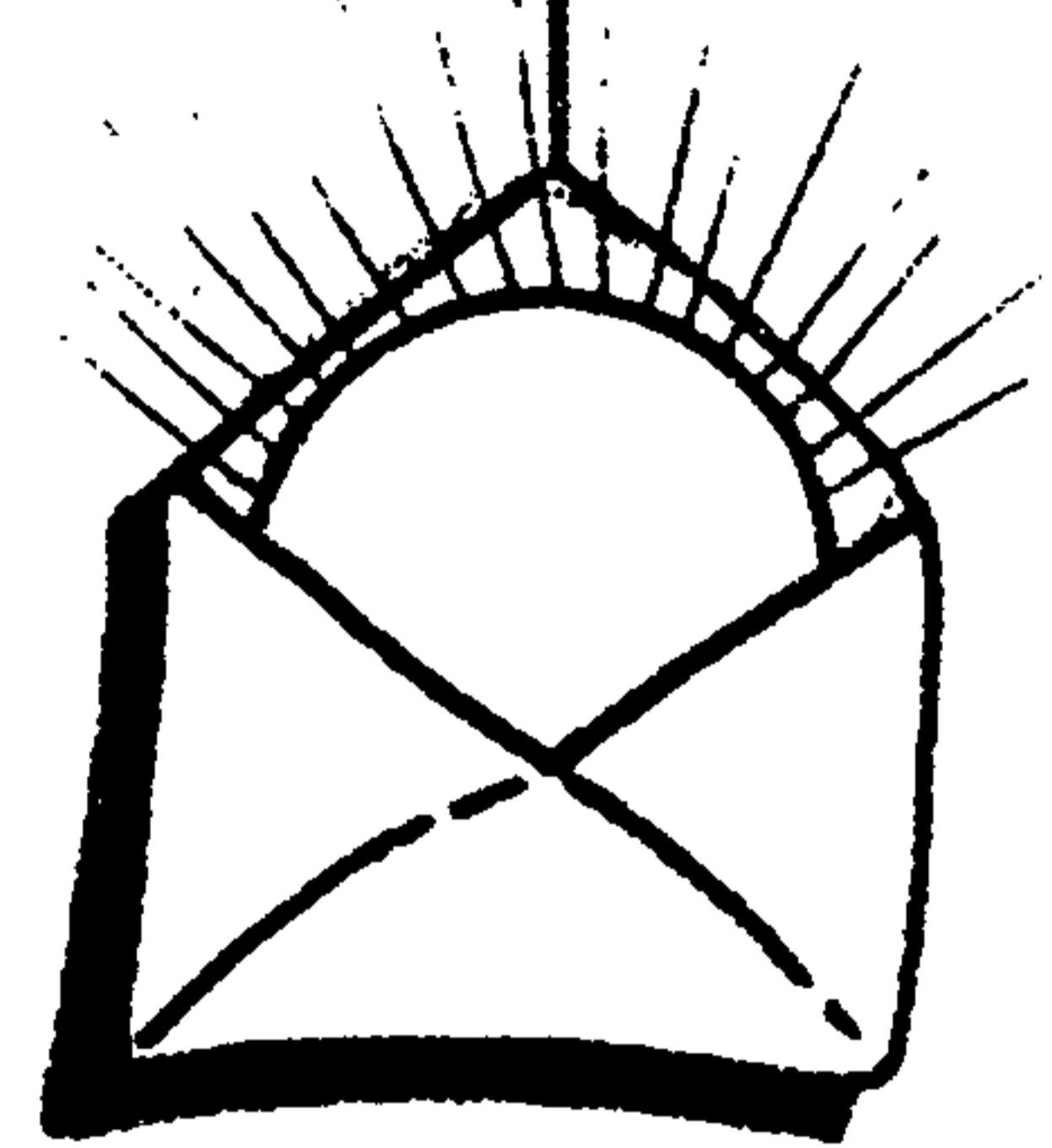
۱. مشاهده‌ی آن حضرت در سن کودکی که در دامن پدر بزرگوارش، بر حسب طبع بشری، شیرینی و رفتار خاص کودکانه خود را دارد و به همین جهت، قلم و دست پدر بزرگوار را می‌گیرد و آن حضرت، برای انصراف او، گوی طلایی را پرتاب می‌کند، ولی هنگامی که در مقابل مردم قرار می‌گیرد، قبل از آن که به مقام امامت برسد، با علم غیب، از اسرار هدایای ارسالی پرده می‌دارد.

۲. درباره‌ی یکی از بسته‌های هدیه می‌فرماید: «صاحب آن، ادعای اجیری را که مدعی می‌شود سارق پنهان یا پشم، امانتی را به سرقت برده است، نمی‌پذیرد و از او یک من و نیم نخ مرغوب غرامت می‌گیرد و آن را تبدیل به پیراهن می‌کند و سپس به یک دینار سکه‌ی ری و یک دینار سکه‌ی آمل فروخته و پول آن را به برای امام می‌فرستد، با این که اجیر، امین است و اگر در نگهداری مال اجاره کوتاهی نکند، ضامن نیست و نمی‌توان از او غرامت گرفت در اینجا، امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) در یک شبکه‌ی حکمیه‌ی خاص، تأکید می‌کند که هدیه به امام، باید از مال حلال باشد.

۳. درباره‌ی پنجاه دیناری که بهای گندمی بود که مالک زمین، با کشاورزی قرارداد مزارعه داشت، ولی در هنگام تقسیم محصول، به کشاورز خیانت کرد و سهم او با پیمانه ناقص داد و گندم سهم خود را فروخت و بهای آن را برای امام فرستاد. از آن جا که سهم کشاورز، گونه‌ی مشاع، در بهای گندم وجود دارد، تصرف در آن، حرام است. امام (علیه السلام) از این کار خلاف، به علم غیب، پرده بر می‌دارد و تصرف در آن را حرام می‌داند و براین وسیله، بر لزوم رعایت حقوق کارگران و کشاورزان که در صول تاریخ پامال شده است. تأکید می‌کند.

ششم. شیخ صدق از ابو جعفر محمد بن علی بن اسود حکایت کرد که او گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه (پدر مرحوم صدق) پس از مرگ محمد ابن عثمان عمروی (نایب خاص دوم) از من خواست از ابوالقاسم حسین بن روح بخواهم که از مولا صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) درخواست دعا کند تا خداوند عزوجل، فرزند پسری به او بدهد. من، پیام را به نایب امام رسانیدم. او نیز درخواست مزبور را به امام (علیه السلام) رسانید. پس از سه روز به من خبر داد، امام (علیه السلام) برای علی بن الحسین دعا کرده است و به زودی خداوند، فرزندی مبارک به او خواهد داد که خداوند عزوجل به برکت آن، بهره‌ی زیادی





به او خواهد داد و پس از او نیز فرزندان دیگری به وی خواهد داد.

جالب آن که راوی می گوید، من نیز همین درخواست را از حسین ابن روح داشتم و از او خواستم امام برای من هم دعا کنم خداوند، پسری به من بدهد، اما او به من پاسخ نداد و فرمود، راهی برآمدن این درخواست نیست.

پس از این دعا برای علی بن بابویه، ابتدا، فرزندش محمد (مرحوم صدوق) متولد شد و پس از او، فرزندان دیگرش حسن و حسین، به دنیا آمدند. مرحوم صدوق می گوید: به برکت دعای حضرت، در بیست سالگی، مجلس درس گذاشت. گاهی که ابو جعفر محمد بن علی بن اسود، در جلسه‌ی درس من حاضر می شد، می گفت: «از این موقیت، نباید تعجب کرد؛ زیرا، توبه دعای امام متولد شده‌ای!».

در غیبت شیخ طوسی در توضیح همین داستان آمده است:

پس از درخواست دعا از امام زمان(علیه السلام) جواب آمد: «از این همسرت، فرزندی نخواهی داشت. به زودی، صاحب کنیزی دلیلی خواهی شد که از او، دو فرزند عالم و فقیه خواهی داشت». همین گونه شد. محمد و حسین، هر دو، فقیه زبردست و بسیار پر حافظه بودند، ولی برادر دیگرشان، حسن، مرد عابد و زاهد و گوشہ گیر شد که با مردم معاشرت نمی کرد و چندان علمی نداشت. این، مطلب مشهوری در میان مردم قم در آن زمان بود.

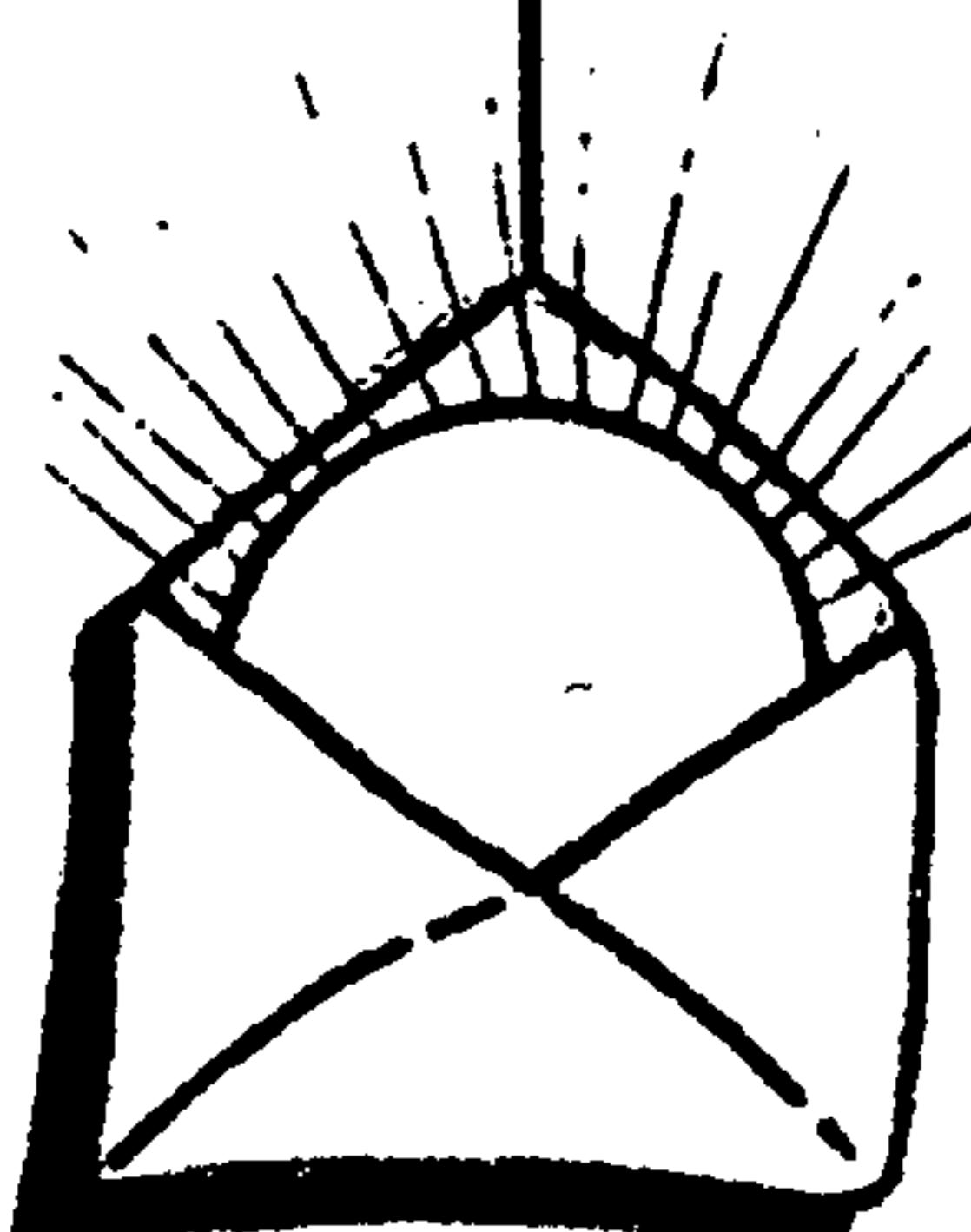
در این داستان، امام(علیه السلام) با دعای مستجاب خود، او لاً، مردم را به حقانیت، امامت خود در پس پرده‌ی غیبت هدایت کرد. زیرا، معجزه‌ای را ارائه کرد و از آینده‌ی خبر داد. و ثانیاً، با دعای تولد فرزندی عالم برای پدر صدوق، زمینه‌ی هدایت گسترده مردم را به برکت بیان و قلم مرحوم صدوق آماده ساخت. پس تمام آثار علمی و معنوی که از مرحوم صدوقی در طول تاریخ در جهان منتشر شده با یک هدایت‌های امام مهدی محسوب می شود. و این دعای خاصی است که باعث هدایت عموم مردم شده است به همین جهت گاهی مرحوم صدوق، افتخار می کرد و گفت من به دعای حضرت صاحب الامر روحی فداه متولد شدم.

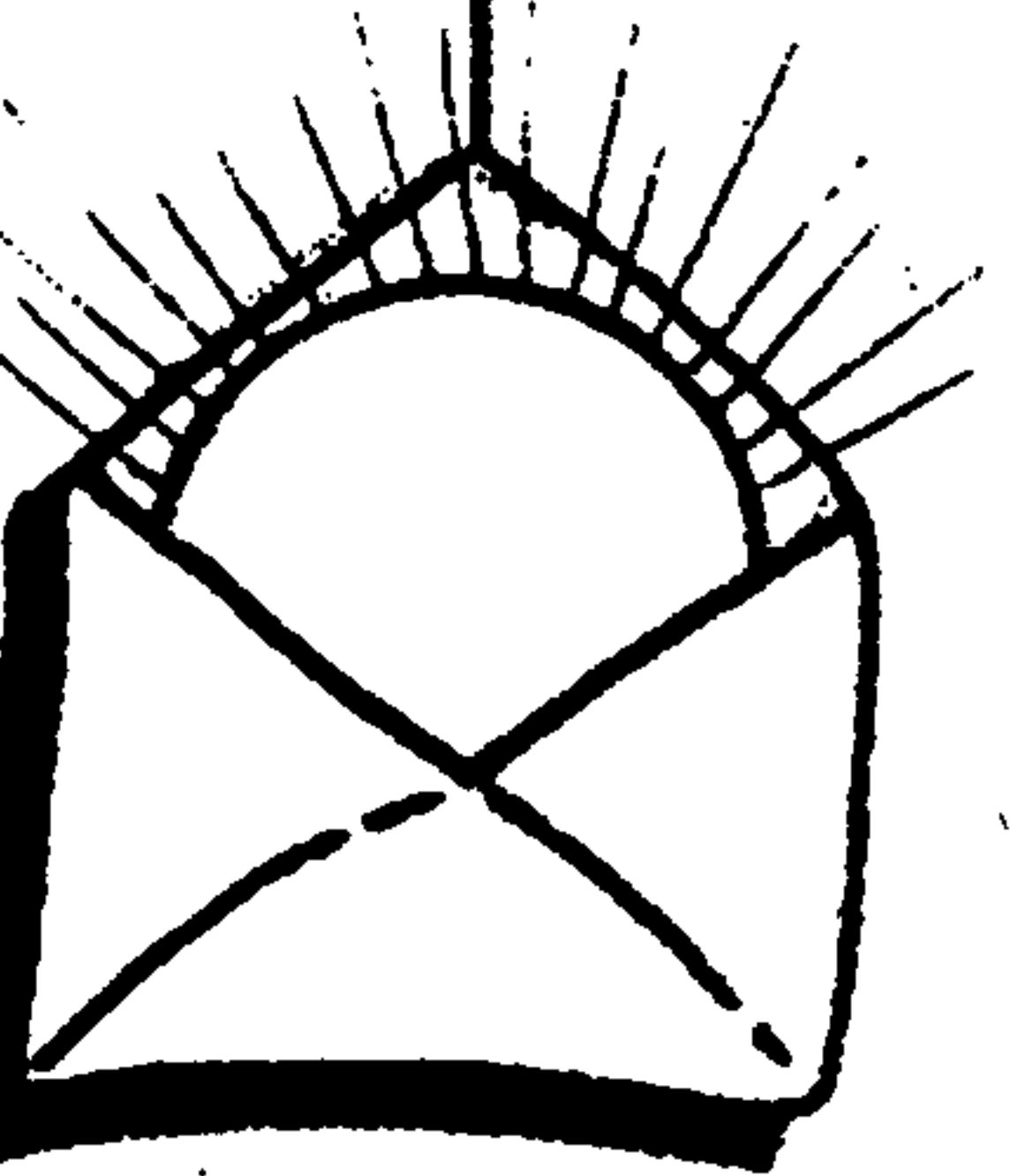
هفتم. شیخ طوسی، از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی نقل کرد که او گفت: نزد شیخ ابو القاسم حسین بن روح (نایب خاص سوم) همراه جماعتی بودیم. مردی برخاست. پرسید: «آیا امام حسین(علیه السلام) ولی خداوند بود یا نه؟». فرمود: «آری.». پرسید: «آیا قائل ملعون اش، دشمن خداوند بود یا نه؟». فرمود: «آری». پرسید: «آیا روا است که خدوند، دشمن اش را بروانی خود مسلط کند؟».

ابوالقاسم حسین بن روح فرمود: «بفهم برای تو چه می‌گوییم. بدان که خداوند، علنی با مردم سخن نمی‌گوید. خداوند با عظمت، پیامبرانی از جنس بشر برای آنان فرستاد؛ زیرا، اگر به صورت و صفت دیگری غیر از آنان می‌فرستاد، از او دوری می‌کردند و او را نمی‌پذیرفتند. هنگامی که پیامبران آمدند، مانند آنان غذا می‌خوردند و در بازار و خیابان راه می‌رفتند. مردم به ایشان گفتند: شما هم مانند ما هستید. سخن شمارا نمی‌پذیریم، مگر آن که معجزه‌ای بیاورید که ما از آوردن آن ناتوان باشیم تا بدانیم شما مخصوص به مقام و قدرتی هستند که ما آن را نداریم.»!

از این رو، خداوند عزوّجل، معجزاتی به پیامبران داد که مردم از آن عاجز بودند. بعضی از پیامبران (نوح) پس از تبلیغ فراوان و اتمام نشانه، طوفان را آورد و همه‌ی طغیان گران را غرق کرد، و بعضی دیگر (ابراهیم) در آتش افکنده شد و آتش بر او سرد و سلامت شد، و بعضی از دل سنگ سخت، شتری در آورد و از پستان آن شیر روان ساخت (حضرت صالح) بعضی از ایشان، دریا برای اش شکافته شد و از سنگ سخت، چشم‌ها برایش روان شد و عصای خشک او تبدیل به اژدهایی شد که هر آن چه آنان بافتند، او بلعید، و بعضی از آنان، کور مادرزاد را بینا کرد و مردگان را به اذن خداوند زنده کرد و از آن چه مردم می‌خورند یا ذخیره می‌کنند، به آنان خیر داد، و برای بعضی او این پیامبران نیز ماه شکافته شد و چهارپایانی مانند شتر و گرگ و حیوانات دیگر با او سخن گفتند. وقتی مردم این معجزات را مشاهده کردند و خود را از آوردن همانند آن ناتوان دیدند، تقدیر و لطف و حکمت خداوند جل جلاله، اقتضا می‌کرد که پیامبران اش، گاهی غالب و گاهی مغلوب باشند، گاهی مسلط و پیروز و گاهی تحت فشار باشند. اگر خداوند، آنان را همواره مسلط و پیروز می‌کرد و دچار بلا و امتحان نمی‌کرد، مردم، ایشان را به جای خدای عزوّجل، به خدایی می‌پرستیدند و استقامت آنان در امتحانات و آزمایش‌ها، شناخته نمی‌شد.

خداوند، احوال پیامبران اش را مانند احوال دیگران قرارداد تا در حال امتحان و بلا، صابر، و در حال سلامتی و عافیّت و پیروزی بر دشمن، شاکر باشند، و در همه‌ی فراز و نشیب زندگی، تواضع کنند و تکبّر و بلندپروازی نکنند، و بندگان بدانند که خدایی دارند که آفریننده و مدبّر امور آنان است تا او را بپرستند و از پیامبران اش اطاعت کنند تا آنان حجّت پایدار خداوند، ضدکسانی باشند که درباره‌ی انبیا او حدّ واقعی تجاوز کرند و به ربویّت ایشان معتقد شده‌اند یا آن چه را که انبیا آوردن، منکر شدند و با آن مخالفت ورزیدند. همه‌ی این‌ها برای آن است





انظر

۳۰۲ / شهادت / مجموعه هفتم / نویسنده

که خداوند می خواهد هر که هلاک (گمراه) می شود، کاملاً بصیرت داشته و حق و باطل برایش روشن شده باشد و هر که زنده می شود (هذایت می یابد) از روی بصیرت و بینه، حق را بباید.» راوی خبر، محمد بن ابراهیم می گوید: فردای آن روز، مجدداً خدمت شیخ ابوالقاسم حسین ابن روح رسیدم و با خود، این گونه حدیث نفس می کردم: آیا پاسخ های دیروز آقا، از پیش خودش بود یا از امام زمان (علیه السلام) دریافته بود؟. بدون آن که من سخنی اظهار کنم، رو به من کرد و فرمود: «ای محمد بن ابراهیم! اگر از آسمان سقوط کنم و پرندگان لاشه مرا بر بایند یا آن که طوفان مرا به مکان دور دستی پرتاب کند، برای من بهتر است از این که درباره‌ی دین خداوند، با رای و نظر خودم سخنی بگویم، بلکه همه‌ی آن چه (دیروز) گفتم، سند دارد و از حضرت حجت (علیه السلام) شنیدم.».^۳

توضیح

در این حدیث که در پایان آن حسین بن روح (نایب خاص سوم) تأکید می کند که آن «را از حضرت حجت (روحی فدah) شنیده»، حضرت به یک سؤال شایع اعتقادی پاسخ می دهد. برای بیش تر مردم، این سؤال هست که «اگر انبیا و ائمه، بر حق بودند و جهان نیز در قبضه‌ی قدرت خداوند متعال است، پس چه گونه اجازه می دهد، بندگان خوبش، این گونه مورد ظلم و ستم و شهادت و اسارت دشمنان قرار گیرند؟ چه گونه خداوند به دشمنان اش این همه قدرت و ثروت می دهد تا این همه جنایت کنند؟».

حضرت پاسخت می دهد که این سرنوشت، به جهت حکمت و لطف خداوند به بندگان اش است زیرا، اولیای الهی با معجزات و کرامات اعتقادی و اخلاقی و عملی، چنان در چشم مردم اوچ و عظمت یافتند که در معرفت پرستش آنان بودند و اگر مردم، مغلوبیت ظاهری آنان را نمی دیدند و علاوه بر معجزات و کرامات، از نظر ظاهری، ایشان را همواره پیروز و مسلط می دیدند، آنان را به عنوان خدا می پرستیدند. پس لازم بود، گاهی ایشان را مغلوب و مقهور کند که ضعف بشری آنان، برای مردم ظاهر شود. علاوه استقامت و قدرت ایمان آنان تجلی کند و مردم از فدایکار و استقامت آنان درس و عبرت گیرند و خود را با اوصاف پسندیده‌ی ایشان نیاراید، تا هر کسی راه ضلالت برگزید یا راه ایمان و حق پذیرفت، از روی بصیرت و بنیابی و توأم با حجت باشد و هیچ گونه ابهامی در تشخیص حق از باطل نداشته باشد. این کار، هم لطفی به بندگان و هم مطابق حکمت کلی خداوند در آفرینش و تدبیر جهان و انسان است. هشتم. شیخ طوسی از ابو محمد احمد بن حسن مکتب نقل کرد که او گفت: در سالی که

شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری، (قدس سرہ) وفات کرد، در مدینه السلام (بغداد) بودم. قبل از وفات، خدمت او رسیدم. او، نامه‌ای به این مضمون بر حاضران عرضه کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمری! خداوند، به برادران دینی، در وفات تو پاداش عظیم دهد. شش روز دیگر، مرگ تو می‌رسد. کارهایت را جمع و جور کن و به کسی به عنوان جانشین پس از وفات‌ات، وصیت نکن. زمان غیبت تام و همه جانبه فرارسید. حجت حق، ظهور نخواهد کرد، مگر پس از اذن خداوند متعال، آن هم پس از روزگاری طولانی و سخت شدن دل‌ها و پرشدن زمین از ستم. به زودی، کسانی از شیعیان من، قبل از خروج سفیانی و بلند شدن فریاد آسمانی، ادعای مشاهده‌ی مرا خواهند کرد. بدانید. او دروغ‌گوی بھتان زننده است.

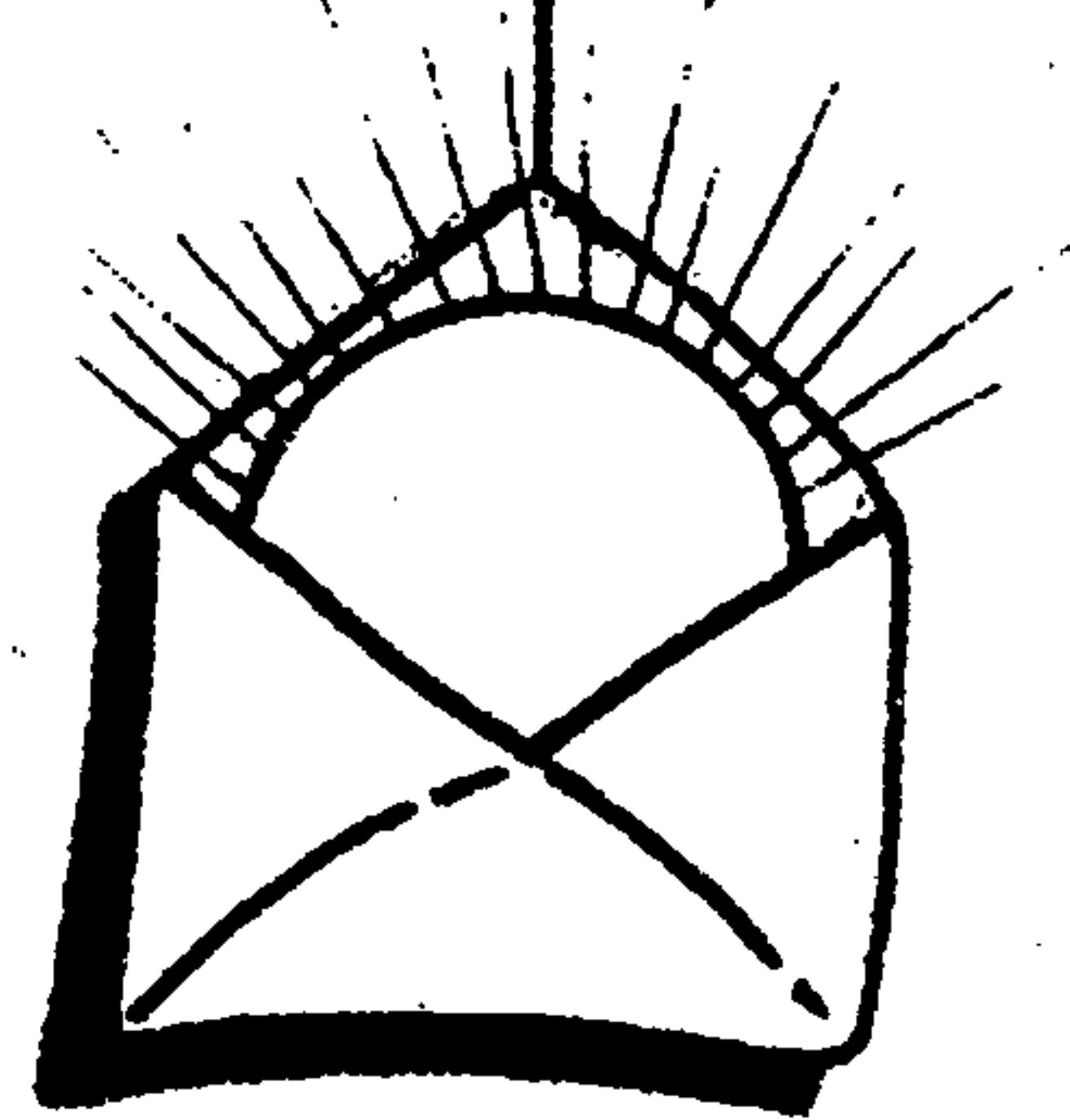
راوی می‌گوید: چون روز ششم شد، به عیادت او (علی بن محمد سمری) رفتیم. در حال احتضار بود. از او پرسیدم: «وصی پس از تو (در نیابت خاصه) کیست؟». فرمود: «برای خداوند، تقدیری است که آن را سرانجام خواهد رسانید». این، آخرین سخنی بود که از آن جناب شنیده شد.^۴

در این توقع شریف امام (علیه السلام) به چهار نکته‌ی مهم اشاره می‌کند:

۱. وفات شیخ علی بن محمد سمری، پس شش روز. این، خبری غیبی و معجزه‌ای است که شیعیان به چشم دیدند و برهانی محکم بر صدق نیابت و حقانیت وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف) بود.

۲. پایان نیابت خاصه؛ به ایشان، دستور داده شد که به عنوان نیابت خاص، وصیت نکند؛ زیرا، حکمت برقراری نیابت خاصه و سفارت، آن بود که شیعیان، یک باره به صورت کلی از امام معصوم جدا نشوند. مسئله‌ی غیبت امام، فاجعه‌ای بود که شیعیان باید به تدریج آماده می‌شدند. به همین جهت، از زمان امام هادی و بیشتر در زمان امام عسگری (علیهم السلام)، برای آن، زمینه چنین شد. امام حسن عسگری (علیه السلام)، گاهی از پشت پرده با شیعیان شان سخن می‌گفتند.

با شروع غیبت صغرا و نصب نواب خاص، این ارتباط محفوظ ماند و از راه نواب چهارگانه، مردم، نیازها و سوالات خود را مطرح می‌کردند و امام نیز از همین راه به آنان پاسخ می‌داد. این ارتباط، پنهان و دور از انتظار عمومی و توأم با رعایت تهیه بود. به تدریج بر اثر بروز این ارتباطات، بعضی از وکلا و خواص شیعه و حتی خود نواب خاصه، تحت تعقیب و بازداشت



زنگنه

۳۰۴

سیمه / شماره هفدهم / نظر

عمال خلیفه‌ی عباسی قرار گرفتند. فشار خلیفه، در زمان نایب چهارم، به اوج خود رسید. از طرفی برنامه‌ی سفارت نیز در مدت طولانی هفتاد سال، به نتائج مطلوب خود دست یافت؛ زیرا، شیعیان به غیبت امام عادت کردند در این مدت با ظهور علمای بزرگی مانند محمد بن یحیی العطار (مؤلف نوادر الحکمه) و علی بن ابراهیم قمی (مؤلف تفسیر قمی) و علی بن حسین ابن بابویه قمی (مؤلف رساله‌ی عملیه‌ی معروف) و شیخ کلینی (مؤلف دائرة المعارف بزرگ کافی)، زمینه‌ی غیبت کبرا و سپردن امور دینی به علماء و فقهاء شیعه فراهم شد و دیگری نیازی به تعیین نایب خاص نبود، بلکه فقهاء شیعه، با فشار و مراقبت کمتری از ناحیه‌ی خلفاً توانستند به وظایف خود در توسعه‌ی کیفی و کمی تشیع پردازند، به گونه‌ای که سه سال پس از وفات نایب چهارم، اوّلین حکومت مستقل شیعی امامی (آل بویه) بر قلب ایران و قلب عراق بر پاشد و خلیفه‌ی عباسی را در بغداد تحت الحمایه‌ی خویش قرار داد و شعایر شیعه را در عراق علنی کرد.

۳. حجت حق، جز به اذن خداوند ظهور نخواهد کرد، آن هم پس از روزگاری طولانی که در طول آن، دل‌ها، قساوت می‌یابد و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. حضرت، با این بیان، تاریخ ظهور را مخفی و آن را به علم خدا و بالواسطه، امام موکول کرد. مخفی کردن تاریخ ظهور، باعث می‌شود مؤمنان، هر روز متظر ظهور حضرت باشند این حالت، سبب بیداری و خودسازی تلاش آنان برای آماده کردن زمینه‌ی ظهور حضرت خواهد باشند. از طرفی، با این کار، دشمنان را با ظهور خود غافلگیر می‌کند و هر گونه فرصت آمادگی دفاعی را از آنان می‌گیرد. این، یکی از علل پیروزی جهانی حضرت بر دشمنان است، ولی در عین حال، حضرت در این توقيع تأکید می‌کند که این غیبت، طولانی است.

این بیان، با هر گونه تأخیر، قابل انطباق است و می‌تواند دل‌ها سال یا صدها سال و یا خدای نکرده هزاران سال باشد. به این جهت مؤمن، باید تسلیم امر خداوند و راضی به حکمت و خواست او باشد، ولی هم زمان هشدار می‌دهد که بیش تر دل‌ها در این مدت نفسی و سخت و سیاه می‌شود؛ زیرا، با توسعه‌ی مادیات و شهوت، مردم، در گناهان و شهوت غوطه‌ور می‌شوند و از یاد خدا غافل می‌گردند و کمتر کسی می‌تواند نفس اماره‌ی خویش را مهار کند و آن را از حرام باز دارد، بویژه آن که فشارهای بیرونی خانواده و همسایگان و خویشاوندان و دوستان، او را به تجاوز از حدود الهی تشویق می‌کند.

در این زمان، بر اثر طولانی شدن غیبت، وسوسه‌ها، بیش تر در دل‌ها تأثیر می‌کند و آنان را

منحرف می کند، مگر تعداد اندکی که ایمان ثابت و تصمیم استوار داشته باشند و لطف خداوند شامل حال آنان باشد و در انتظار امام زمان (علیه السلام) به وظایف شرعی خود عامل باشند. در روایتی از امام حسن عسگری (علیه السلام) آمده، آنان، کسانی هستند که توفیق دعا برای تعجیل فرج حضرت بیابند.^۵

۴. کسی که پس از وفات نایب چهارم و قبل از خروج سفیانی و فریاد آسمانی ادعای مشاهدهٔ حضرت مهدی (عجل الله تعالیٰ فرجه الشّریف) را بکند، کذاب و دروغ گو است. در این بخش، اولًاً، به دو علامت قطعی ظهور اشاره می کند که در روایات متعدد، بر آن تأکید شده است: یکی، خروج سفیانی که اندکی قبل از ظهور، فتنه انگیزی می کند و باعث گمراهی گروه بسیار می گردد و در نهایت، به دست حضرت مهدی (عجل الله تعالیٰ فرجه الشّریف) کشته می گردد.

دوم، صیحهٔ آسمانی؛ یعنی، فریادی از آسمان با این معنا که «حق، در علی (علیه السلام) و شیعیان او است».^۶

اطلاق این جمله که «قبل از وقوع این دو علامت، اگر کسی ادعای مشاهده کند، دروغ گو است»، با روایات متواتر در تشریف بعضی بزرگان به خدمت حضرت، نمی سازد. از آنجا که این بحث، برای اثبات هدایت‌های دوران غیبت کبرا، نقش مهمی دارد، به حل این تعارض می پردازیم.

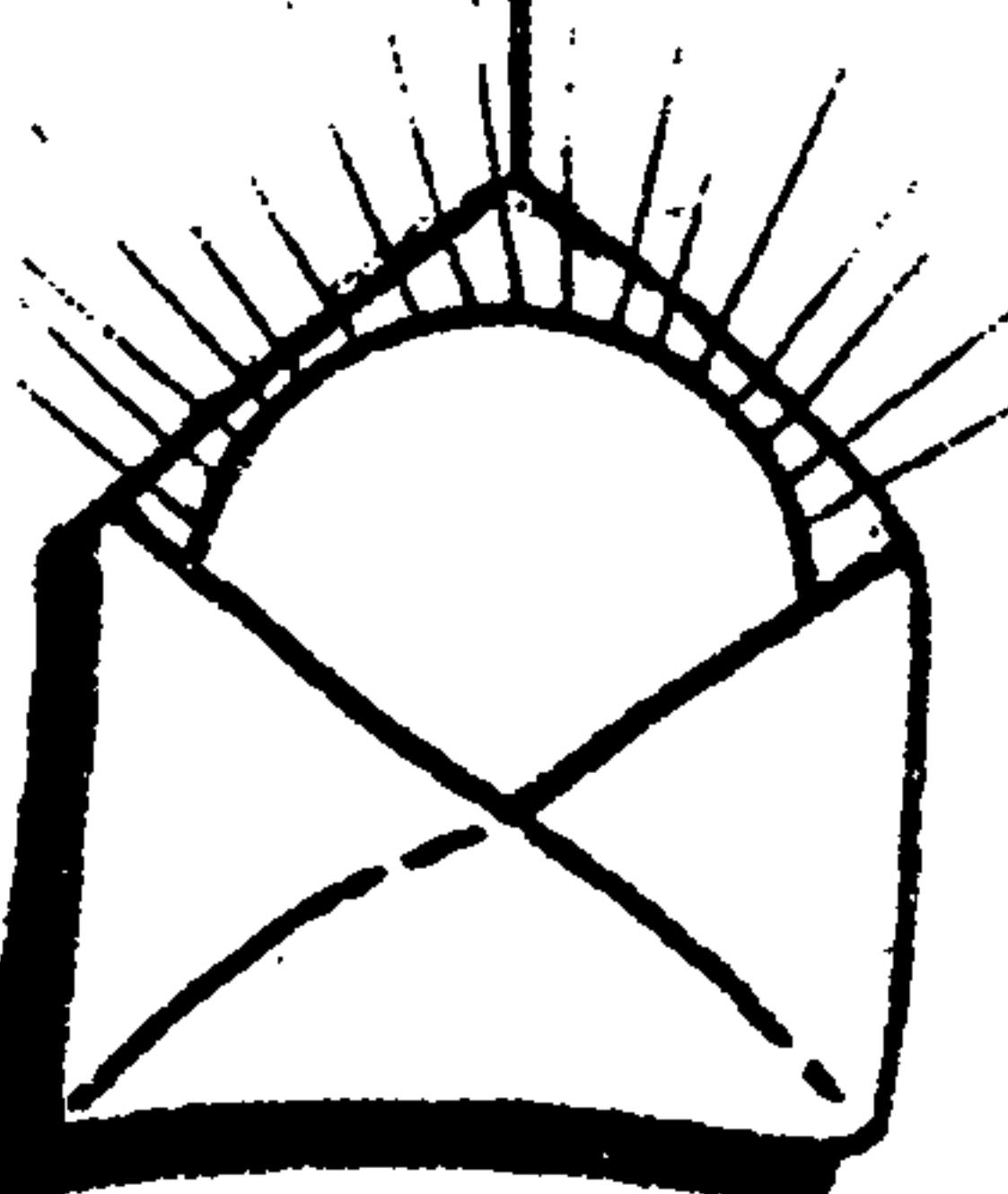
مرحوم آیة الله شهید محمد صدر، در پاسخ این تعارض، پنج وجه بیان می کند:

۱. بگوییم، سند توقيع مزبور، از نظر معیارهای علم رجال، ضعیف است و قابلیت معارف با اخبار فراوان جواز تشریف را ندارد و در نتیجه، روایت توقيع نمی پذیریم.

این راه حل، قابل پذیرش نیست، زیرا، این، روایتی است که علاوه بر شیخ طوسی، مرحوم صدوq با یک واسطه آن را نقل می کند و حتی اگر ضعف سند توقيع را پذیریم، برای اثبات یک واقعه‌ی تاریخ، این گونه روایات کفایت می کند، هر چند برای اثبات حکم شرعی کفایت نکند.

۲. بگوییم. اخبار مشاهدهٔ حضرت، از نظر سند، قابل اعتماد نیست و در نتیجه، هر نوع خبر جواز مشاهدهٔ حضرت را تکذیب کنیم.

این راه حل نیز در سنت نیست؛ زیرا، نمی توان این حجم عظیم اخبار را انکار کرد که همگی بر تشریف بزرگان به خدمت حضرت مهدی (عجل الله تعالیٰ فرجه الشّریف) با سند



انظار

۳۰۶

شیوه هفته / تقویم

صحیح و بعضی یا یکی در واسطه‌ی معتبر دلالت می‌کند.

۳. بگوییم، سند روایات مشاهده و تشرّف بزرگان را می‌پذیریم و آنان را تکذیب نمی‌کنیم، ولی دلالت آن را مورد مناقشه قرار می‌دهیم؛ یعنی، بگوییم، آنان، عمداً دروغ نگفتند، اما در مشاهده‌ی خود، دچار توهّم و خیالات شدند و در حالاتی بین خواب و بیداری، اشخاص در مقابل آنان مجسم شده یا به خیال آنان آمده که بعضی کارهای عجیب و غریب انجام داده‌اند و این بزرگان خیال کرده‌اند، حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) را مشاهده کرده‌اند، در حالی که چنین نبوده است.

این راه حل نیز قابل قبول نیست؛ زیرا، احتمال اشتباه و خیالاتی شدن این همه بزرگانی که در حال بیداری و هوشیاری از مشاهده‌ی حضرت خبر داده‌اند و گاهی این تشرف‌ها، توأم با معجزاتی از آن حضرت بوده، قابل قبول نیست. چه گونه می‌توان گزارش ده‌ها، بلکه صدها خبردهنده‌ی موثق را حمل بر خیالات و توهّم کنیم؟!

۴. بگوییم، روایات مشاهده‌ی مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) صحیح و مطابق با واقع است، ولی این، یک دستور شرعی است که باید مدعی مشاهده را تکذیب کنیم تا فرمان شارع مقدس را اطاعت کنیم.

این نیز صحیح نیست و با ظاهر توقيع شریف که مدعی مشاهده را کذّاب و بهتان زننده معرفی می‌کند، نمی‌سازد. بلی، اگر می‌فرمود: «مدعی مشاهده را تکذیب کنید.»، این راه حل، قابل قبول بود.

۵. بگوییم، منظور از توقيع، مشاهده‌ی توأم با ادعای سفارت یا وکالت از جانب حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) و رسانیدن پیام به آن حضرت و گرفتن جواب از آن جانب است. عده‌ای از بزرگان، از جمله مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار و آیة الله صافی در منتخب الاثر، همین راه حل را می‌پذیرند، ولی مرحوم شهید صدر، با اعتراف به نزدیک به واقع بردن آن می‌گوید: «این راه حل، خلاف ظاهر عبارت حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) در توقيع شریف است؛ زیرا، در آن صورت، باید امام می‌فرمود: «الْأَفَمِنِ ادْعَى الْمُشَاهِدَةَ مَعَ السَّفَارَةِ أَوِ الْوَكَالَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ» در حالی که به صورت مطلق می‌گوید: «هر که ادعای مشاهده کند، دروغ گواست.».

ایشان، از اشکال به همه‌ی این راه حل‌ها، مشکل را این گونه پاسخ می‌دهد: که ادعای مشاهده، چند گونه است: اول آن که شخصی اور ابیند، ولی شخصیت او را به عنوان حضرت

مهدی(علیه السلام) نشناشد. این گونه دیدن، خلاف ظاهر روایات مشاهده است و نمی‌تواند منظور مدعیان مشاهده در این روایات فراوان باشد.

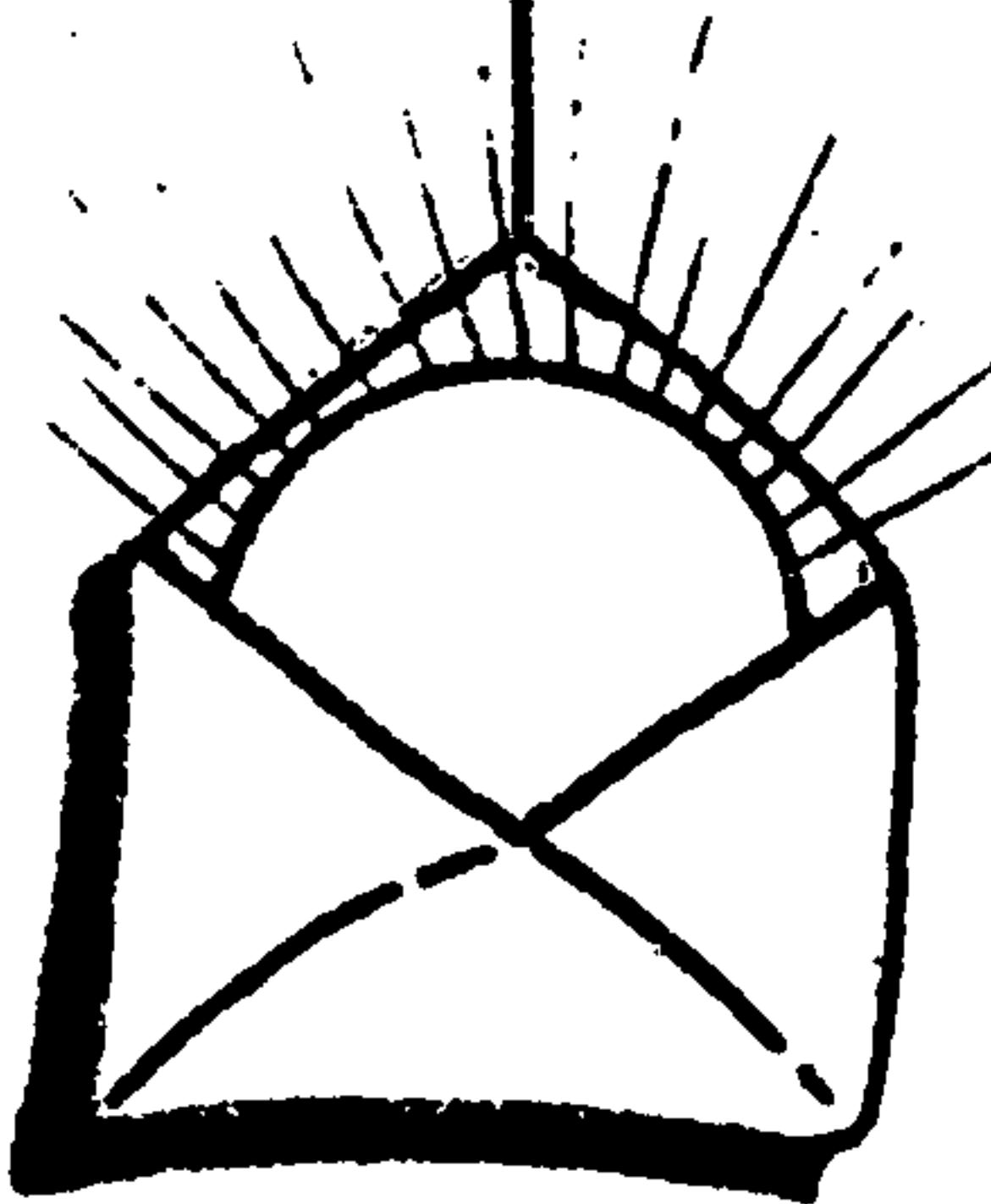
دوم این که شخص حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشریف) را ببیند و بشناسد، ولی هرگز اظهار نکند. این گونه دیدن، هر چند فراوان واقع شده، بلکه تعداد این گونه تشرفات، چندین برابر تشرفات اظهار شده است، ولی منافاتی با توقع شریف ندارد؛ زیرا ادعای مشاهده نشده است.

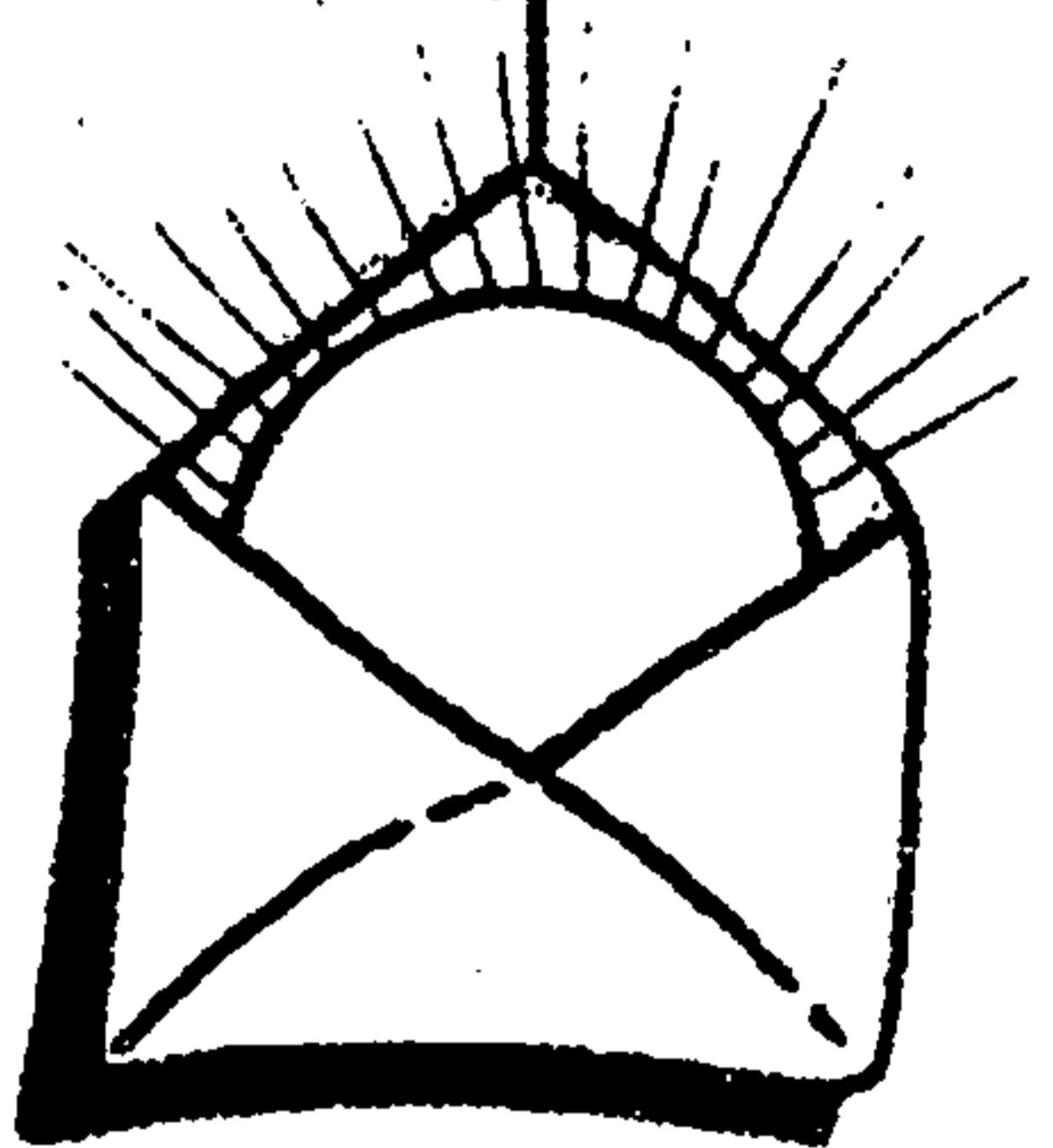
سوم این که شخصی حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشریف) را به عنوان واقعی ببیند و بشناسد، و این شناخت از آثار و نتایج پیرامون این واقعه برایش حاصل شود ولی صریحاً ادعای تشرف به خدمت حضرت را نکند تنها حادثه و آثار و نتایج پیرامون آن را نقل کند ولی خود او و دیگران از مجموعه آن حادثه و آثارش بفهمند شخصی مشاهده شده و صاحب این آثار عجیب همان حضرت مهدی(عج) می‌باشد. و مدعی به گونه‌ای حادثه را نقل کند، که جا برای گمانه زنی دیگران برای این نتیجه گیری بگذارد.

توقيع شریف این گونه مشاهده را نفی نمی‌کند و بسیاری از اخبار مشاهده‌ی حضرت هم این گونه است؛ زیرا، در این اخبار، حادثه با آثاری نقل می‌شود، ولی نتیجه گیری به این که شخصی مشاهده شده، همان حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشریف) است، به شنوونده واگذاری شود.

چهارم این گونه مشاهده با توقع شریف منافاتی نداشته و این توقع این گونه اخبار را تکذیب نمی‌کند چنانکه اگر حضرت را ببیند و بشناسد و ادعای مشاهده کند و سخن خود را با برهان و دلائل قطعی اثبات کند به گونه‌ای که شنوونده قانع شود که شخص زیارت شده همان حضرت مهدی است مشمول توقع شریف نبوده و نباید مدعی آن تکذیب شود زیرا از دلائل مدعی مشاهده برای شنوونده قطع بر صدق او پیدا در حالی که مخاطب در توقع شریف افراد شاک است؛ زیرا، معنای جمله‌ی اخیر توقع، آن است که «ای مؤمن! اگر کسی ادعای مشاهده‌ی حضرت را کند و شما در صدق گفتار او، شک داشتی، او را محکوم به کذب و بهتان کن.».

وقتی اخبار مشاهده زمان غیبت کبرا را ملاحظه می‌کنیم، بیشتر آن‌ها، همراه با دلائل قطعی است که به ما اطمینان می‌دهد، آن که مشاهده شده، خود حضرت مهدی(عجل الله تعالى فرجه الشریف) است، هر چند بر اثر گذشت زمان، به تدریج، این دلائل و قراین، از تک تک این اخبار مخفی شده و نسبت به ما، تنها گمان آور است، ولی به صحّت





نظر

۳۰۸

سال سوم / شماره هفتم / نیم‌نار ۲۰۱۸

مجموع آخبار مشاهده و تشرّف در عصر غیبت کبرا، یقین داریم.

در نتیجه، مورد توقيع شریف، منحصر به آن جا است که شخصی که صریحاً، ادعای مشاهدهٔ حضرت مهدی را کند، بدون آن که دلیلی قطعی بیاورد، بویژه آن که ادعای پیغام یا مأموریتی از طرف آن حضرت را داشته باشد که در آن صورت، کذاب و بهتان زننده است و مؤمنان وظیفه دارند از او تبری جویند.^۷

ادعی المشاهدة قبل خروج السفایانی ولا صحیه فھو
کذاب مفتر».

۵. کمال الدین، صدوق، ص ۴۱۶
۶. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۴۳۵
۷. تاریخ الغيبة الصغری، شهید آیة الله محمد صدر، ص ۴۶۰

پی‌نوشت‌ها:

۱. کمال الدین، ص ۴۸۰
۲. کمال الدین، صدوق، ص ۵۲۹
۳. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۳۲۴، ح ۲۷۳
۴. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۳۹۵. همین روایت در جنة المأوى و اثبات الهداء نقل شده است. در ذیل آن دارد: «الاَحْمَن